

سازمان ملی دانشگاهیان ایران در نقد ایران

ناصر پاکدامن

سازمان ملی دانشگاه تهران ایران
در انقضا ایران

ناصر پاکدامن

در بزرگداشت از: کامران نجات‌اللهی (دانشگاه پلی‌تکنیک)

فرزاد بیگلری^۱ (دانشگاه صنعتی)

ایرج فرهومند^۲ (دانشگاه فنی دانشگاه تهران) و به یاد یاران و همراهان

اشاره [ی اتحاد کار]: برای تهیه‌ی برگه‌ی از تاریخ در این شماره سوالات زیر را در اختیار آقای ناصر پاکدامن، از اعضای موسس و عضو هیئت‌دبیران سازمان ملی دانشگاهیان قرار دادیم. ایشان در پاسخ، نوشته‌ی تحقیقی نسبتاً مفصلی را به ما دادند که به نوبه‌ی خود می‌تواند به روشن ساختن پاره‌ای از رویدادهای دوران انقلاب کمک بسیار نماید. [...]

سوالات:

۱- صبح روز جمعه ۲۰ بهمن، مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر معرفی‌شده از طرف آیت‌الله خمینی، برنامه‌ی دولت موقت را در اجتماع بزرگی در دانشگاه تهران اعلام داشت. چرا و چگونه دانشگاه به این منظور انتخاب شد؟

۲- شما به عنوان هیئت‌دبیران سازمان ملی دانشگاهیان ایران، پیام این سازمان را در آن مراسم خواندید. خواست و تأکیدات اصلی این پیام چه بود؟

۱- عضو هیات علمی دانشکده‌ی برق دانشگاه صنعتی شریف واقفی و از اعضای سازمان فداییان خلق ایران-اقلیت بود که در زمستان ۱۳۶۱ تیرباران شد. منجنیق

۲- استاد دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران و عضو حزب رنجبران ایران بود که در زمستان ۱۳۶۰ تیرباران شد. منجنیق

۳- مختصری از چگونگی شکل‌گیری، فعالیت‌ها و مواضع سیاسی سازمان ملی دانشگاهیان را شرح دهید.

۴- ارتباط و تماس‌های این سازمان با آیت‌الله خمینی و دولت موقت، و یا با سایر نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی (مانند همافران، دانشجویان، کارگران...) در آن ایام، به خصوص با توجه به این‌که دانشگاه یکی از مراکز اصلی تجمع و فعالیت نیروهای انقلابی بود، چگونه و در چه سطحی بود؟

۵- چگونه از سقوط رژیم باخبر شدید؟

۶- با سقوط رژیم در ۲۲ بهمن، واکنش سازمان ملی دانشگاهیان و یا بحث‌های درونی آن پیرامون ادامه‌ی مبارزه و نقش و موقعیت این سازمان و جریان‌ات عمده‌ی سیاسی آن روز در شرایط جدید، چه بود؟

سازمان ملی دانشگاهیان ایران را باید بازتابی دانست از اعتراض نسبت به وضع خفت‌بار و استبدادآمیز و پرخفقان حاکم بر دانشگاه‌ها از سوی گروه گسترده‌ای از دانشگاهیان که خاصه در سال‌های آغازین دهه‌ی پنجاه به دانشگاه‌های ایران پا گذاشته بودند. سازمان خاصه و البته نشانه‌ی همگامی و همراهی دانشگاهیان ایران است با موج اعتراضات روزافزونی که از اواخر سال ۱۳۵۶ در اینجا و آنجا و خاصه در میان نویسندگان و روشنفکران آغاز شد و هر زمان شدت و حدت بیشتری گرفت تا آنچه شد که انقلاب ایران نام گرفت. و بالاخره سازمان کوششی است برای ایجاد اتحادیه‌ای از دانشگاهیان ایران.

سازمان ملی دانشگاهیان ایران، یک سازمان صنفی بود. یعنی سازمانی متشکل از اعضای یک صنف و برای مبارزه در راه دفاع و حراست از حقوق و مصالح این صنف و بهبود بخشیدن به شرایط انجام فعالیت آنها. به عبارت دیگر سازمان، اتحادیه‌ی صنفی بود اما نه استوار بر برداشتی محدود و تنگ‌نظرانه از منافع و مصالح صنفی که تنها مصالح رفاهی و اضافه‌حقوق و تاسیس شرکت تعاونی و دستیابی به خانه‌های سازمانی و و و را شامل شود. بلکه برداشتی که به رابطه‌ی تعیین‌کننده‌ی نظام دانشگاهی و نظام اجتماعی و قوف کامل دارد و اعتقاد دارد که دانشگاه و کار دانشگاهی در آزادی شکوفا می‌شود و کار دانشگاهیان هم باید به دانشگاهیان سپرده شود. و اینجا هم انتصاب از بالا باید با انتخاب از پایین جانشین شود. پس سازمان دانشگاهیان حزب نبود که در پی کسب و اعمال قدرت سیاسی باشد اما از پرداختن به مسائل سیاسی هم هراسی نداشت بلکه این را از جمله‌ی وظایف خود می‌دانست و در آن روزها و ماه‌ها که سرنوشت ملتی رقم می‌خورد کناره‌نشستن را حرام می‌دانست و پنهان شدن در پس منافع صنفی را در شان دانشگاهی شایسته‌ی این نام نمی‌دانست. پس سازمان دانشگاهیان، همچون حزب یا سازمان سیاسی نبود و اما همچون یک اتحادیه‌ی واقف به تعهدات اجتماعی و سیاسی خود (تعهداتی که از طبیعت وظایف آن سرچشمه می‌گرفت) از حضور در صحنه‌ی سیاسی سر باز نمی‌زد و با نظرگاه خاص خود در این صحنه فعال و حاضر بود. در بستر یک انقلاب پیدایی گرفت، از آن اثر گرفت و چه بسا که بر آن بی‌اثر هم نبود. چه چیز بهتر از نقل این چند جمله از اعلامیه‌ی مورخ شنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۷ در اعتراض به هجوم سربازان مسلح به تظاهرات مردمان که زخمیان و کشتگانی به جا گذاشت: «سازمان ملی دانشگاهیان ایران... بار دیگر همراهی و همگامی خود را با جنبش ملت ایران برای تحقق بخشیدن به نظام دلخواه و منتخب مردم اعلام می‌دارد و از همه‌ی پزشکان دانشگاه‌ها می‌خواهد که به هر وسیله‌ی ممکن نحوه‌ی یاری و کمک فوری و مطمئن به مجروحان و زخمیان را سازمان دهند...»

با این توضیحات پاسخ به این پرسش شما درباره‌ی مواضع سیاسی سازمان ملی دانشگاهیان روشن می‌شود. اما از چگونگی شکل‌گیری این سازمان آن هم به صورت مختصر: در مهر ۱۳۵۶، کم کم فضای اعتراض و ناآرامی جامعه‌ی آریامهری را در خود می‌گرفت. اکنون دیگر زمانی بود که نامه‌های اعتراضی دسته‌جمعی جانشین

نامه‌های فردی شده بود و این‌چنین نامه‌هایی از دست بر آن دست می‌شد و از این گوشه به آن گوشه می‌رفت. شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران در دوشنبه ۱۸ مهر آغاز شد و ده شب ادامه یافت.

از ماه‌ها پیش، مقامات حکومتی و امنیتی تدابیری اندیشیده بودند که با آغاز سال تحصیلی جدید نظم و نسق خود را در دانشگاه‌ها استوارتر کنند. در زمستان ۱۳۵۵، صحبت از تصمیماتی بود که گفته می‌شد برای مقابله با رواج مجدد حجاب و چادر گرفته شده است. محافل آگاه می‌گفتند که اشرف پهلوی، ریاست عالی‌یه سازمان زنان، از چنین وضعی ناخرسند است و گفته است که این رواج را، که اهانتی مستقیم به رضا شاه کبیر است، باید چاره‌ای کرد. مشاوران توصیه‌هایی کرده بودند و از جمله این‌که ورود زنان باحجاب را به موسسات دولتی ممنوع دارند و ایشان را از سفر با هواپیما و راه‌آهن محروم کنند و درهای آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها را به روی آنها ببندند. در بهار ۱۳۵۶ این تصمیمات برای اجرا از جمله به دانشگاه تهران ابلاغ شد و مدیریت دانشگاه روسای دانشکده‌ها را مطلع کرد که می‌خواهد از آغاز سال تحصیلی (مهر ۱۳۵۶) از ورود دانشجویان باحجاب به دانشگاه جلوگیری کنند، آغاز سال تحصیلی می‌بایست ناظر تحولات دیگری هم در دانشگاه‌ها باشد تا بروز هرگونه ناآرامی را پیشاپیش چاره کرده باشد.

از جمله این تحولات، دور کردن برخی از کانون‌های آشوب از تهران بود. بیش از پیش گفته شد باید برای دانشگاه صنعتی آریامهر راه‌حلی جست. این راه‌حل یا ادغام دانشگاه در دانشگاه جدیدالتاسیس علوم و فنون ارتش بود و یا انتقال آن به اصفهان.

در دانشگاه تهران گفتگو از این بود که اداره‌ی دانشگاه را به صاحب‌منصبان ارتشی واگذار خواهند کرد و نام سرهنگ ولیان، وزیر اسبق اصلاحات ارضی، استاندار خراسان و نایب‌التولیه‌ی آستان قدس رضوی بر سر زبان‌ها بود. در بهار ۵۶، زمانی که رییس دانشگاه وقت، ولیان را برخلاف مقررات، تنها به پیشنهاد مدیر گروه آموزشی حقوق خصوصی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و بدون اطلاع و موافقت اعضای گروه به عضویت هیئت آموزشی دانشگاه تهران درآورد، این شایعه قوت گرفت. در این ایام مدیر گروه حقوق خصوصی عوض شد و مدیر جدید (ناصر کاتوزیان) که از این دسته‌گل دماغ‌پرور خبردار شده بود نامه‌ی تندی به اعتراض به رییس دانشگاه نوشت و با انتصاب سرهنگ ولیان مخالفت کرد. نامه را اینجا و آنجا در میان استادان خواندند و این اعتراض همه را بر دل نشست. همزمان کار دیگری صورت گرفت که این‌بار اعتراضی دسته‌جمعی بود و آن همدلی هیئت علمی دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران با دانشجویان بود و اعتراض ایشان به بستن کتابخانه‌های دانشجویی و برچیدن دیگر فعالیت‌های فوق برنامه‌ی دانشجویان، این‌یک نیز از تصمیماتی بود که در پایان سال تحصیلی ۵۶-۱۳۵۵ گرفته شده بود که از آغاز سال تحصیلی نو، کتابخانه‌های دانشجویی را برچینند. این کتابخانه‌ها را دانشجویان خود اداره می‌کردند. در برخی از دانشکده‌ها مذهبیان کتابخانه‌ی خود و غیرمذهبیون هم کتابخانه‌ی خود را داشتند. شماره‌ی کتب این کتابخانه‌ها به یکی دو هزار می‌رسید. بیشتر کتاب‌های فارسی و در زمینه‌های سیاسی، ادبی و اجتماعی، کتابخانه‌ها کانون تحرکی در حیات دانشکده‌ها بود. دانشجویان کتاب‌هایی را که می‌پسندیدند در این کتابخانه‌ها می‌خواندند و با همفکران و همراهان خود آشنا می‌شدند. اینجا و آنجا، توزیع اعلامیه‌ها و نوشته‌ها و نشریات مخالفان در حول و حوش این کتابخانه‌ها صورت می‌گرفت. راستی را که بستن این کتابخانه‌ها، بستن یکی از مجراهای تنفس بر روی جنبش دانشجویی بود. از مهرماه ۱۳۵۶ جنگ‌وگریز بر سر این کتابخانه‌ها آغاز شد. گارد دانشگاه و مامورانش دست اندر دست ماموران ساواک، شبانه به دانشکده‌ها می‌ریختند و قفل در کتابخانه‌های دانشجویی را می‌شکستند و کتاب‌ها را به غارت می‌بردند و صبح دانشجویان می‌آمدند و به اعتراض برمی‌خاستند. مدیریت دانشگاه هم با تظاهر به همدلی با دانشجویان می‌کوشید تا قضیه را مشمول مرور زمان کند. در آن هنگام تماس استادان با دانشجویان از جمله گناهان نابخشودنی بود چه برسد به این‌که استادانی به فکر این بیفتند که با دانشجویان

خود، آن هم علیه اجرای طرح ساواک فرموده، به اعتراض برخیزند. شورای علمی دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران به دفاع از کتابخانه‌های دانشجویی برخاست و متنی را به تصویب رساند که هم به بستن کتابخانه‌ها به شدت معترض بود و هم بازگشایی فوری آنها را خواستار می‌شد. این مصوبه مقامات و مسئولان دانشگاه را مخاطب قرار می‌داد و ایشان را از جنگ با کتاب و کتابخانه بر حذر می‌داشت و کتابخانه‌ها را گشوده و برقرار می‌خواست. این گامی نامنتظر و بی‌سابقه بود در همراهی با دانشجویان و اینان نیز به کیاستی نسخه‌ای از متن تصمیم مصوب شورای دانشکده‌ی اقتصاد را به دست آوردند و اینجا و آنجا، در تاریکی برای یاران خود خواندند و یا در روشنایی در کنار اعلامیه‌های خود، بر دیوارها کوبیدند. (ناصر پاکدامن. «تا تبریز» چشم‌انداز ۱، ۱۳۵۶، صفحه ۶۸-۷۰) چیزی دستخوش دگرگونی بود. دیواری فرو می‌ریخت.

هنوز سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، در روزهای نخستین خود بود که کانون نویسندگان ایران شب‌های شاعران و نویسندگان را در باغ انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان برگزار کرد (۱۸-۲۷ مهر). دانشجویان دانشگاه صنعتی، پس از پایان این شب‌ها، با گروهی از اعضای کانون نویسندگان تماس گرفتند و مصمم شدند که با برگزاری سخنرانی‌های هفتگی در دانشگاه صنعتی بحث و گفتگو درباره‌ی مسائل طرح‌شده در شب‌های کانون را ادامه دهند. نخستین سخنرانی از این سلسله سخنرانی‌ها در دهم آبان در تالار ورزشی این دانشگاه آغاز شد.

سخنرانی دوم در هفدهم آبان برگزار می‌شود و سخنرانی سوم هم باید در سه‌شنبه ۲۴ آبان انجام شود. هر بار بر شماره‌ی شرکت‌کنندگان افزوده می‌شود. و امروز سخنران سعید سلطانی‌پور است. مقامات دانشگاه صنعتی چنین تدبیر کرده بودند که فقط در حد گنجایش تالار ورزش از دانشجویان دانشگاه صنعتی و از مهمانانشان مستمع بپذیرند. چهار هزار کارت ورودی توزیع شده است. یک ساعت به آغاز سخنرانی کارت‌ها تمام شده است و جمعیتی هر لحظه بیشتر در برابر در ورودی دانشگاه صنعتی گرد می‌آید. درها همچنان بسته می‌ماند. ماموران انتظامی به متفرق کردن جمعیت تصمیم می‌گیرند. حمله می‌آورند. درگیری آغاز می‌شود. فریاد اتحاد، مبارزه، پیروزی برمی‌خیزد. گروه‌هایی از دانشجویان در خیابان‌های اطراف به تظاهرات می‌پردازند. درگیری‌ها ادامه دارد. گروهی دستگیر می‌شوند. خبر به داخل تالار می‌رسد. سخنران و حاضران تصمیم می‌گیرند تا آزادی دستگیرشدگان، تالار سخنرانی را ترک نگویند. نخستین تحصن چند هزار نفری انقلاب ایران آغاز می‌شود. روز بعد، بالاخره پس از ساعت‌ها مذاکره حدود ساعت ۱۵، متحصنان که امان گرفته‌اند، تالار ورزش را ترک می‌کنند. جمعیت انبوهی که در برابر در ورودی دانشگاه انتظار می‌کشد به آنها می‌پیوندد. صف بلندی از جمعیت چندین هزار نفری در خیابان آینه‌هاور به سوی میدان ۲۴ اسفند راه می‌افتند. پلیس حمله می‌کند. سرکوب عریان به میدان عمل آمده است و با جمعیتی چند هزار نفری روبرو شده است. مجروحان و زخمیان بسیارند و سخن از شماره‌ی کشته‌شدگان است. بر زبان‌هاست که ۱۶ تن شماره‌ی آنهاست. در اعتراض به این وضع، دانشجویان از روز ۲۶ آبان به یک اعتصاب عمومی دست می‌زنند.

در روز دوشنبه ۳۰ آبان قرار است که چهارمین سخنرانی در دانشگاه صنعتی برگزار شود. حدود ظهر شایعاتی بر سر زبان‌ها می‌افتد که پلیس قصد حمله به شرکت‌کنندگان در مجلس سخنرانی را دارد... تصمیم می‌گیرند که سخنرانی را به تعویق اندازند. گروهی از اعضای کانون نویسندگان هم به همراه دانشجویان در برابر در ورودی دانشگاه می‌ایستند تا به تعویق افتادن سخنرانی را به اطلاع مراجعان برسانند و هرگونه تجمع و ازدحام را مانع شوند. ناگهان قوای انتظامی به صحنه می‌آید و هر که را که می‌بیند می‌گیرد و می‌زند و در نفربر می‌ریزد و به کلانتری می‌برد و تحویل مقامات می‌دهد. برخی از دستگیرشدگان را به بازداشتگاه می‌فرستند. در میان ایشان خامی است از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران (هما ناطق) و شاعری است از شاعران مبارز (نعمت میرزآزاده، آرم) و هر دو عضو کانون نویسندگان ایران. این هر دو را همچون دیگران

به بازداشتگاه نمی‌فرستند بلکه پس از چند ساعتی صبر و انتظار در کلانتری دریان نو آنها را «محترمانه» در تاکسی می‌نشانند که به خانه‌ی خود روند: تاکسی در خرابه‌ای می‌ایستد و زنجیربه‌دستانی با ماشینی دیگر می‌رسند و در تاریکی به جان این دو می‌افتند و تا سرحد مرگ بر تن و سرشان می‌زنند و فقط در اثر رسیدن اتفاقی چند عابر است که این دو را رها می‌کنند و خود هر یک از گوشه‌ای می‌گریزند. این ضرب‌وجرح در خرابه‌های اطراف دانشگاه صنعتی همه، خاصه دانشگاهیان را به همدلی و اعتراض برانگیخت و اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه تهران و شهرستان‌ها در نامه‌های سرگشاده، تلگرام‌ها و یا بیانیه‌ها این خشم و اعتراض خود را بیان داشتند. این خود نخستین جوانه‌های همبستگی و یگانگی دانشگاهیان در حرکت اعتراضی علیه رژیم سلطنتی بود.

اندیشه‌ی برپا داشتن سازمانی از دانشگاهیان و برای دانشگاهیان در این ایام است که آهسته آهسته پا می‌گیرد. آن‌چه در دانشگاه صنعتی می‌گذرد و درگیری‌های هیئت علمی این دانشگاه با دولتیان هم به این فکر قوت می‌بخشد. درخشش پرفروغ کانون نویسندگان ایران هم نمونه‌ای است که پرتو بر بودن کاری صنفی و پراثر بودن سازمانی دموکراتیک را مبرهن می‌کند. این اندیشه‌ها در سر و آن سخن‌ها بر لب است که رسوایی انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان بالا می‌گیرد.

در فروردین ۱۳۵۶ است که دولت رسماً سیاست انحلال تدریجی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران را انتخاب می‌کند: از سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، گزینش دانشجو برای دوره‌ی لیسانس در تهران متوقف خواهد شد و تنها شعبه‌ی دانشگاه در اصفهان به پذیرش دانشجوی جدید مجاز خواهد بود. به این ترتیب به تدریج و در طی چند سال دانشگاه صنعتی، خود به خود، به اصفهان انتقال خواهد یافت.

اعضای هیئت علمی دانشگاه صنعتی با این تصمیم دولت، که با اساسنامه‌ی دانشگاه هم متناقض است، به مخالفت برمی‌خیزند. این مخالفت بزودی از محدوده‌ی دانشگاهیان تجاوز می‌کند و همه‌ی کارکنان دانشگاه را در بر می‌گیرد. به دنبال چندین ماه مذاکرات و فعالیت و گفت‌وگو با مقامات، در بهمن‌ماه ۱۳۵۶، نامه‌ای به امضای ۱۳۸ تن از اعضای هیئت علمی این دانشگاه به نخست‌وزیر نوشته می‌شود و مصراً از دولت خواسته می‌شود که در تصمیم به انحلال دانشگاه تجدیدنظر کنند. نامه بی‌پاسخ می‌ماند.

در دوم اردیبهشت ۱۳۵۷، شورای دانشگاه صنعتی تصویب می‌کند که با توجه به نیاز مبرم مملکت به کادر فنی متخصص و کثرت داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها، این دانشگاه برای پذیرش حداقل ۷۰۰ دانشجو برای دوره‌ی لیسانس در مهرماه سال جاری اعلام آمادگی می‌کند.

در دهم اردیبهشت ۱۳۵۷، مجمع عمومی هیئت آموزشی دانشگاه با تایید و موافقت با تصمیم شورای دانشگاه، قطعنامه‌ای به تصویب می‌رساند که کادر آموزشی دانشگاه از تاریخ یکشنبه ۱۳۵۷/۲/۱۷ تا اعلام رسمی گزینش دانشجویی برای پردیسه‌ی تهران در رسانه‌های گروهی کشور، از ادامه‌ی فعالیت آموزشی خودداری خواهد نمود. اعتصاب دانشگاهیان دانشگاه صنعتی آریامهر آغاز شده است. دو روز بعد، دانشجویان این دانشگاه نیز در نشستی حمایت خود را از مفاد قطعنامه‌ی فوق اعلام می‌کنند. امری بی‌سابقه در تاریخ نظام دانشگاهی ایران پیش آمده بود: استادان یک دانشگاه جملگی به اعتصاب برخاسته بودند. دولت حقوق‌ها را قطع کرد. دانشگاهیان صندوق وام اضطراری ایجاد کردند و از همگان خواستند تا به حساب جاری مشترک شماره‌ی ۲۷۷۷ بانک ملی ایران شعبه‌ی دانشگاه صنعتی آریامهر کمک‌های خود را واریز کنند و تداوم مبارزه‌ی دانشگاهیان را ممکن سازند. چند زمانی بعد علی‌رغم تصمیم دولت، تصویب کرده بودند که برای دانشگاه خود ۷۰۰ دانشجو بپذیرند. آگهی پذیرش منتشر کردند از داوطلبان ثبت‌نام کردند تا امتحان ورودی برقرار کنند.

دانشگاهیان اعتصابی به انتشار «بولتن خبری» نیز دست زدند تا از اخبار و فعالیت‌های اعتصابیان خبر دهند. در بولتن خبری می‌خوانیم «اعتصاب ما تا تحقق خواستمان ادامه دارد»، «دانشگاه یک سرمایه‌ی ملی است و نه یک ملک شخصی»، «ماموران امنیتی علنی و مخفی باید از دانشگاه طرد شوند». علی‌رغم مخالفت دولت، پذیرش دانشجو در دانشگاه صنعتی آریامهر تهران ادامه دارد... بولتن خبری هفتگی است [و] از اواسط اردیبهشت ۵۷ و مرتب هر هفته انتشار می‌یابد. یکی از نخستین «نشریات زیراکسی» دوران انقلاب پدید آمده است و اما مهم‌تر این نخستین نشانه‌ی پیدایش قدرت دوگانه در روند انقلاب ایران است. شهروندانی دولت و دولتیان را به کنار می‌گذارند و خود به علانیه تصمیم می‌گیرند و تصمیم خود را به اجرا می‌گذارند. دوگانگی قدرت، این مشخصه‌ی بارز وضع انقلابی از دانشگاه آغاز شد.

در ماه‌های بهار ۵۷ است که آهسته آهسته گروه اندکی، نه بیشتر از شمار انگشتان دست، از دانشگاهیان گرد هم می‌آیند تا تاسیس یک سازمان صنفی را اندیشه کنند. سه تن از دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران، دو تن از دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران، دو سه تن از دانشگاه صنعتی، یک تن از دانشگاه ملی هسته‌ی اصلی را تشکیل می‌دهند اما دیگرانی هم هستند که در یکی دو جلسه شرکت می‌کنند یا همکاران دانشگاه‌های شهرستان (همدان، شیراز...) که به تهران که می‌آیند به بحث‌ها می‌پیوندند. چه باید کرد؟ باید منشوری نوشت و آنچه را برای دانشگاه و دانشگاهیان می‌خواهیم تدوین کرد و از همکاران موافق خواست که با امضای منشور در راه ایجاد سازمانی برای دانشگاهیان گام نخست را بردارند.

تدوین منشور چندین هفته به طول می‌انجامد و بالاخره این کار به موازات اعتصاب دانشگاه صنعتی و مستقل از آن صورت می‌گیرد. انتخاب نام هم بحث می‌انگیزد و سازمان ملی دانشگاهیان ایران برگزیده می‌شود. دانشگاهیان لفظی است که به معنای اعضای هیئت علمی دانشگاه یا کادر علمی در آن زمان در مدارک رسمی به کار برده می‌شد. دانشگاه را دو نوع کارمند بود. کارمند اداری و کارمندان علمی و دانشگاهیان همه‌ی کارمندان علمی را در هر رتبه‌ای که باشند (استاد، دانشیار، استادیار و مربی) در بر می‌گرفت. این توضیح از آن نظر لازم است که در آغاز امر، برخی از دانشجویان انتخاب این لفظ را نوعی تجاوز به حریم خود تلقی می‌کردند و در آن نشانه‌هایی از برتری‌طلبی و قیم‌مآبی می‌دیدند. و آنان هم که آب را گل‌آلود می‌خواستند براین ایرادها دامن می‌زدند و در آن فضای سکوت و سرکوب بحث و گفت‌وگو هم چندان ساده و سهل نبود.

منشور چندان بلند نبود. در مقدمه‌ی کوتاهی ادعای نام‌های قاطع علیه نظام دانشگاهی کشور ارائه شده است تا اعلام شود که ما دانشگاهیان ایران، دوام نظام کنونی را مغایر حیثیت علمی و استقلال ملی و در تعارض با خواست‌های واقعی جامعه‌ی دانشگاهی می‌دانیم. منشور متنی است فشرده و هر جمله‌ی آن پس از بحث و گفت‌وگوی فراوان انتخاب شده است. هم «والاترین هدف هر نظام آموزشی و از جمله نظام دانشگاهی» را تعریف می‌کند که «تامین شرایط مناسب برای رشد کامل شخصیت انسانی و اشاعه‌ی احترام به حیثیت انسانی و اعتقاد به آزادی‌های اساسی و دفاع از آنهاست» و هم اعلام می‌کند که «نظام دانشگاهی باید افراد را برای ایفای مسئولیت موثر در یک جامعه‌ی آزاد و شکوفان آماده سازد... نظام دانشگاهی باید پشته‌ی استقلال ذهن و اندیشه‌ی افراد باشد... باید در جهت شکوفایی اقتصاد و فرهنگ راستین مردم گام بردارد و از خدمت به منافع خصوصی به دور ماند و از آزمندی‌های اقتصادی بیگانگان و سلطه‌ی فرهنگی آنان برکنار باشد.»

نظام دانشگاهی ایران همه‌ی این اصول را پایمال کرده است و به همین سبب با بحران حاد و عمیقی روبرو است: «نادیده گرفتن استقلال نظام دانشگاهی، منع جامعه‌ی دانشگاهی از تصمیم‌گیری در امور خود، پیروی از مقاصد و تلقینات دستگاه‌های اجرایی، نقض آزادی‌های اساسی در دانشگاه‌ها، تشبث به سیاست تهدید و

تطمیع و خشونت، هتک حرمت استاد و دانشجو، اعمال اغراض شخصی از جانب مقامات دانشگاهی و بازیچه انگاشتن موازین آموزشی، هم رونق آموزش و پژوهش در جامعه را مانع گردیده است و هم ترویج و توسعه‌ی انقیاد و ازخودبیگانگی فرهنگی و علمی را موجب شده است.» منشور سپس اعلام می‌کند که برای آن‌که جامعه‌ی دانشگاهی بتواند در راه ادای رسالت حقیقی خود گام بردارد.

۱- ما خواهان استقلال نظام دانشگاهی هستیم...

۲- ما خواهان دموکراسی نظام دانشگاهی هستیم...

۳- ما خواهان آزادی‌های دانشگاهی هستیم...

۴- ما خواهان تامین اجتماعی جامعه‌ی دانشگاهی هستیم...

هر یک از خواست‌های چهارگانه‌ی فوق در منشور توضیح و توجیه و تعریف می‌شود:

استقلال نظام دانشگاهی به این معناست که سرنوشت نظام دانشگاهی باید به جامعه‌ی دانشگاهی سپرده شود... استقلال نظام دانشگاهی یکی از ارکان اصلی شکوفایی هر جامعه است. تجاوز به استقلال دانشگاه تجاوز به گذشته، حال و آینده‌ی جامعه است.

دموکراسی نظام دانشگاهی به این معنی است که نظام دانشگاهی ایران باید بر اساس اصول دموکراسی بنیان گیرد... کلیه‌ی مسئولان دانشگاهی باید به رای دانشگاهیان و از میان آنان برگزیده شوند.

گفتگو از آزادی‌های دانشگاهی بدین معنی است که زندگی دانشگاهی باید بر اساس آزادی پایه‌ریزی شود... ذات و اصل زندگی دانشگاهی، آزادی است. آموزش و پژوهش باید در محیطی آزاد و به دور از هرگونه نظارت و ممیزی آشکار و نهان صورت بگیرد.

گفتگو از تامین اجتماعی جامعه‌ی دانشگاهی بدین معنی است که جامعه‌ی دانشگاهی باید از سطح زندگی و شرایط کار مناسب در چهارچوب عدالت اجتماعی بهره‌مند باشد... امنیت شغلی پایه و اساس تامین اجتماعی جامعه‌ی دانشگاهی است.

در بخش پایانی منشور، امضاکنندگان از همه‌ی اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور دعوت می‌کنند که برای تشکیل سازمان ملی دانشگاهیان ایران، مستقل از کلیه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی، به صف ایشان بپیوندند.

اکنون هم که پس از ۲۰ سال منشور را دوباره مروری می‌کنیم هم از صراحت آن شاد می‌شویم و هم از جامعیت آن. در آن زمان بسته‌ای که زبان روزگاران خفقان است، بیانی جلوه می‌کرد که دیگر از اشاره و ایما آکنده نبود و به دور از ملاحظه‌کاری، قاطعانه در برابر واقعیت موجود می‌ایستاد و با آن درمی‌آویخت. نه خود را در پس زبان مقدسات مردمان پنهان می‌کرد و نه به گنده‌گویی‌ها و زیادت‌طلبی‌های توخالی پناه می‌برد. نظامی است موربانه‌خورده، گوشه‌ای از آن را به دقت و بی‌ملاحظه نشانه رویم همه در هم می‌ریزد. این منطق که در پس اقدامات به ظاهر ناچیز، لیبرال، موضعی این یا آن شخصیت کانون و جمعیت و سازمانی در آن زمان پنهان بود. هم‌چنان که روند گسترش حرکت انقلابی نشان داد، از عوامل موثر و تعیین‌کننده‌ی

پیروزی انقلاب بزرگ ایران بود. انقلاب را فریاد استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی پیروز کرد و نه تکبیر و اذان و خمینی رهبر تا قند مکرر!

تدوین منشور که پایان یافت (تیرماه ۱۳۵۷) اکنون می‌بایست به گردآوری امضا پرداخته می‌شد. در این زمان که اعتصاب دانشگاهیان دانشگاه صنعتی هم‌چنان ادامه داشت و هم‌چنان از پشتیبانی گسترده‌ی دانشگاهیان و دانشجویان و گروه‌های وسیع مردم برخوردار بود، چنین تصمیم گرفته شد که مجلسی برپا شود از همه‌ی دانشگاهیان ایران برای بحث و بررسی درباره‌ی مسائل آموزش عالی ایران. در سوم مرداد ۱۳۵۷ بیش از صد و پنجاه تن از دانشگاهیان ایران در دانشگاه صنعتی تهران گرد هم آمدند تا از بحران همه‌جانبه‌ای که نظام آموزش عالی ایران را در بر گرفته است سخن بگویند. از جمله نمایندگان دانشگاه‌های صنعتی تهران، جندی شاپور و شیراز گزارش‌هایی درباره‌ی وضع دانشگاه خود عرضه کردند. در پایان این نشست که گردهمایی مقدماتی اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ایران نام داشت، شرکت‌کنندگان قطعنامه‌ای را به تصویب رساندند که در بند نخست خود از اقدامات و تصمیمات اعتصابیون دانشگاه صنعتی پشتیبانی می‌کند و در بند دوم می‌نویسد که طرح و بررسی مسائل دانشگاهی ایران در طی این گردهمایی به روشنی آشکار کرد که نظام دانشگاهی با بحران ژرفی روبرو است و عدم استقلال دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، عدم وجود آزادی در آنها و عدم امنیت شغلی برای اعضای کادر علمی از علل عمده‌ی این بحران است و بدین‌ترتیب اصول چهارگانه‌ی آن منشور درین قطعنامه هم مورد تأیید قرار می‌گیرد.

قطعنامه از سویی تصریح می‌کند که حداکثر تا آخر آذرماه ۱۳۵۷، با شرکت کلیه‌ی دانشگاهیان علاقمند مجمع بحث و بررسی جنبه‌های مختلف بحران در نظام آموزش عالی کشور تشکیل می‌گردد. در بند ۳ قطعنامه تشکل صنفی دانشگاهیان به منظور دفاع از منافع و حل مسائل مشترک خود به عنوان یک ضرورت اصلی شناخته می‌شود (در مورد این گردهمایی نگاه کنید به نشریه‌ی خبری دانشگاهیان ایران شماره‌ی ۱. گردهمایی مقدماتی اعضای هیات‌های علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، سوم مرداد ۱۳۵۷، دانشگاه صنعتی تهران، کتاب جمعه، سال اول، شماره‌ی ۳۶، اول خرداد ۱۳۵۹، ص ۱۱۹)

چند روز پس از آن (۱۱ مرداد ۱۳۵۷) منشور سازمان ملی دانشگاهیان ایران منتشر می‌شود و به علانیه اینجا و آنجا در میان دانشگاهیان این دانشگاه و آن موسسه‌ی آموزش عالی دست به دست می‌گردد.

ازین پس، اقدامات سرعت بیشتری می‌گیرد. در هر دانشگاه امضاکنندگان منشور گرد هم می‌آیند. چنین می‌بایست که مجمع و انجمنی از همه‌ی امضاکنندگان برپا شود و تاسیس سازمان ملی دانشگاهیان ایران را رسماً اعلام کند. البته دانشگاه‌های شهرستان‌ها هم از آن‌چه می‌گذرد تا آنجا که شرایط کار نیمه‌علنی و نیمه‌مخفی آن روزها اجازه می‌داد، مطلع هستند و از نشست‌ها غایب و یا ناآگاه نمی‌مانند. در همان روزها، سازمان ملی دانشگاهیان ایران به انتشار نشریه‌ی دست زد: دانشگاهیان، نشریه‌ی دیگر از خانواده‌ی مطبوعات زیراکسی دوران انقلاب. تهیه و تدوین شماره‌ی دوم دانشگاهیان با کشتار ۱۷ شهریور (جمعه‌ی سیاه) و اعلام حکومت نظامی همزمان شد و پس متوقف ماند. اما صدای اعتراض دانشگاهیان خاموش نماند. در اعتراض به کشتارها و با درخواست صریح لغو حکومت نظامی و برقراری حکومت قانون حدود ۲۵۰ تن از دانشگاهیان متنی را امضا کردند تا در ضمن اعلام کنند که «اعتقاد داریم که در میان خاک و خون بیگناهان و آزادی‌طلبان آموزش و پژوهش نمی‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد تا به انجام وظایف اصلی خود پردازد.» نوعی بیان در پرده برای اعلام توقف فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی.

فعالیت برای برگزاری کنگره‌ی موسس سازمان در دوران حکومت نظامی هم ادامه می‌یابد. بالاخره در آغاز مهرماه، نمایندگان دانشگاهیان امضاکننده‌ی منشور در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران گرد هم می‌آیند. بیش از

چهل تن از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی تهران و شهرستان‌ها به این نشست آمده‌اند. نمایندگان دانشگاه‌های شیراز، تبریز، اصفهان، مشهد، جندی‌شاپور، همدان، مدارس عالی گیلان و بابل‌سر و قم از جمله حاضرانند (گفتنی است که آن‌کس که بر مسند وزارت علوم دولت انقلاب اسلامی نشست آن روز به تهران آمد اما از آمدن و شرکت جستن در مجمع موسس سازمان ملی دانشگاهیان سر باز زد و دعوت وزیر علوم حکومت شریف‌امامی را اجابت کرد و به وزارت علوم رفت تا در جلسه‌ای که همزمان تشکیل می‌شد شرکت جوید، مبدا که «بزرگان» در او ظن بد برند! در این مجمع هشت تن به عنوان اعضای هیئت دبیران موقت سازمان ملی دانشگاهیان ایران برگزیده شدند که پنج تن ایشان از نمایندگان دانشگاه‌های تهران، صنعتی، پلی‌تکنیک، ملی، علم و صنعت بودند و سه تن نیز از نمایندگان دانشگاه‌های جندی‌شاپور، مشهد و تبریز.^۳

وظیفه‌ی هیئت دبیران موقت علاوه بر رسیدگی به امور جاری، کوشش برای برگزاری نخستین کنگره‌ی سازمان بود که می‌بایست از جمله به تصویب اساسنامه‌ی سازمان اقدام کند و مراجع و مقامات اصلی آن را انتخاب نماید. در طوفان انقلابی که درگرفته بود برگزاری این کنگره همچنان ناممکن ماند اما سازمان از فعالیت بازنايستاد. اکنون همه‌جا، دانشگاه‌ها به مرکز مهم فعالیت‌های سیاسی بدل شده بود. در تهران اگر کسی می‌خواست نبض انقلاب و اعتراض را بسنجد به بازار نمی‌رفت، به مسجد هم نمی‌رفت، به دانشگاه می‌آمد. و این مظهری از قدرت‌یابی بخش نادینی و عرفی در جامعه‌ی ایران بود و دلالت دیگری بر مغایرت ذاتی جمهوری اسلامی با خصلت‌های بارز و آشکار جامعه‌ی ایران معاصر است.

پاسخ به پرسش شما که «مختصری از شکل‌گیری، فعالیت‌ها و مواضع سیاسی سازمان ملی دانشگاهیان را شرح دهید» به درازا کشید و شاید این قلم با پرگویی فقط به شکل‌گیری و چرایی و چگونگی آن پاسخی گفت. اما پاسخ به همه‌ی پرسش‌ها به قطع و یقین مثنوی هفتادمن کاغذ شود و چه بهتر که به فرصتی دیگر سپرده شود. در این مختصر تنها به یادآوری آنچه اکنون در نظرم برهه‌های مهم زندگی و فعالیت سازمان ملی می‌نماید، اکتفا می‌شود. و این خود می‌تواند پاسخ به پرسش‌های دیگر را ممکن گرداند.

چنین شد که سازمان ملی دانشگاهیان ایران در ۱۲ مهرماه ۱۳۵۷ سازمان گرفت. ازین پس تا زمانی که فعال بود، فعالیت‌های سازمان یا در حول و حوش مسائل صنفی دانشگاهی و آموزشی دور می‌زد و یا، و بیش از پیش، همراه و همگام با نیازها و ضروریات انقلاب ایران شکل می‌گرفت. البته که در آن زمان به راحتی نمی‌شد این دو زمینه را کاملاً از یکدیگر جدا کرد و حرکت از هر سو که آغاز می‌شد به آن سوی دیگر هم کشیده می‌شد. به این ترتیب بود که مبارزه برای تامین استقلال نظام دانشگاهی و کوتاه کردن دست دولت از دانشگاه‌ها به موازات مبارزه با خودکامگی دولتی قرار می‌گرفت و جلوه‌ای دیگر ازین مبارزه می‌شد. مشارکت و حضور در مبارزه با دولت هم پایه‌های قدرت مدیریت دانشگاهی را به لرزه درمی‌آورد و فضای خفقان دانشگاهی را تغییر می‌داد. به این ترتیب است که بحث از فعالیت‌های سازمان، یادآوری مشخصات و خصوصیات نظام دانشگاهی را به دنبال می‌آورد و یا به بازگویی جریان انقلاب و مراحل آن می‌انجامد که این هر دو از حوصله‌ی این سطور خارج است و فرصت دیگری می‌خواهد.

۳- این نویسنده به هنگام تحریر این سطور به همه‌ی مدارک لازم دسترسی نداشت و همین امر می‌تواند سرچشمه‌ی کوتاهی‌ها و فراموشی‌ها و از قلم‌افتادگی‌ها باشد. پیشاپیش پوزش نگارنده را بپذیرید. به عنوان نخستین تصحیح باید اضافه کرد که شماره‌ی اعضای هیئت دبیران موقت سازمان ۹ نفر بود که علاوه بر پنج نفر نمایندگان دانشگاه‌های تهران، چهار نفر هم از دانشگاه‌های شیراز، تبریز، مشهد و جندی‌شاپور عضویت آن را داشتند.

نگاهی به فعالیت سازمان و به انتشارات آن می‌تواند خواننده را با آنچه در واقع در انقلاب ایران گذشته است آشنایی بهتر و بیشتری دهد و علاوه بر این جعلیات روایت ساخته و پرداخته‌ی «مورخان» آنچنانی جمهوری اسلامی را از «انقلاب ایران» در اینجا و آنجا روشن کند. اما این کار را هم باید به زمان دیگر گذاشت.

آنچه در این رهگذر امکان‌پذیر است یادآوری برهه‌های مهم زندگی و فعالیت سازمان ملی دانشگاهیان ایران است.

۱- هفته‌ی همبستگی (۶-۱۱) آبان

در نشست سازمان ملی دانشگاهیان ایران در دانشگاه ملی، به پیشنهاد یکی از نمایندگان مدرسه‌ی عالی بازرگانی تصمیم گرفته شد که مدت یک هفته در دانشگاه‌ها در همبستگی با نهضت مردم، مراسم سخنرانی و گردهمایی و بحث و گفتگو برگزار شود. این مراسم به نام «هفته‌ی همبستگی» نامیده شد و از ۶ تا ۱۱ آبان با خواست‌های معین در همه‌ی دانشگاه‌های کشور برگزار شد. و خواست‌ها چنین بود: لغو حکومت نظامی و برقراری حکومت قانون، آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدیان، آزادی مطبوعات و لغو سانسور، انحلال دستگاه‌های نظارت و سرکوب از قبیل «دفاتر حفاظت» و «گارد دانشگاهی»، استقلال دانشگاه‌ها و بازگشت استادان و دانشجویان اخراجی.

در دانشگاه تهران، چمن دانشگاه محل برگزاری مراسم هفته‌ی همبستگی بود که با شرکت و حضور نویسندگان و شاعران و روزنامه‌نگاران و زندانیان سیاسی و نمایندگان کانون‌ها و جمعیت‌های دموکراتیک برگزار می‌شد. در فضای دانشگاه، تپشی دیده می‌شد که مگر با در رسیدن نظامی دیگر نمی‌توانست آرام گیرد. نخستین گردهمایی‌هایی که شمار شرکت‌کنندگان آنها از هزارها می‌گذشت در دانشگاه تهران برگزار گردید و لفظ «همبستگی» به یکی از الفاظ انقلاب تبدیل شد و «اعلام همبستگی کردن» اصطلاحی گردید که بر سر زبان‌ها افتاد و بر قلم‌ها رفت.

هفته‌ی همبستگی در روز پنجشنبه ۱۱ آبان با قرائت قطعنامه‌ای در دانشگاه تهران پایان گرفت. در این قطعنامه از جمله می‌خوانیم:

«هفته‌ی همبستگی ملی فرصتی بود برای نشان دادن اراده‌ی مردم در راه ساختن دانشگاه‌های آزاد و مستقل تا در آنجا بتوان فرهنگ ملی را شکوفاتر ساخت و زمینه را برای برخورد آزاد آرا و عقاید گوناگون ممکن گردانید.

هفته‌ی همبستگی ملی فرصتی بود برای نشان دادن انزجاس عمیق مردم ایران در برابر تحمیل افکار و عقاید فرمایشی و برای نشان دادن اینکه فقط با آزادی عقیده و بیان، قلم و اجتماعات است که فرهنگ ملی را می‌توان در راه اعتلای ملت و مملکت هر روز غنی‌تر و سرشارتر کرد...

هفته‌ی همبستگی ملی فرصتی بود برای بیان روشن نیاز ملت ایران به یک تغییر اساسی و همه‌جانبه در ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی امروز ایران...»

این کلمات در روزهای نخستین آبان نوشته می‌شد و به علانیه اعلام می‌شد: بر جبین کشتی آریامهری نور رستگاری نیست. خانه از پای‌بست ویران است و انقلاب پاسخ به یک ضرورت است. در این زمان، دانشگاه‌ها

همچنان بسته مانده‌اند و دبیرستان‌ها در تعطیل. دانش‌آموزان و دبیران به جنبش اعتراضی پیوسته‌اند. و اعتصاب همه‌جا را می‌گیرد.

موجی که در هفته‌ی همبستگی برخاسته بود با پایان گرفتن این هفته، فرو نشست. در همان روز پنجشنبه، دانشجویان عزم کردند تا از دانشگاه صنعتی به راهپیمایی به سوی دانشگاه تهران بپردازند. چنین اقدامی با مخالفت نیروهای نظامی و انتظامی روبرو می‌شود. دولت در روز جمعه ۱۲ آبان اعلام می‌کند که تنها صاحبان کارت دانشجویی را به محوطه‌ی دانشگاه تهران راه خواهند داد. صبح شنبه ۱۳ آبان، جمعیت انبوهی از دانشجویان و دانش‌آموزان در مقابل در جنوبی دانشگاه تهران گرد آمده‌اند. شعارها صریح و روشن است و مرگ بر شاه بر زبان همه است. نظامیان می‌خواهند که به مقابله برخیزند. تظاهرکنندگان به مجسمه‌ی شاه حمله می‌کنند. درگیری بالا می‌گیرد. ارتشیان از گاز اشک‌آور می‌گذرند و به سلاح آتشین دست می‌برند و با شلیک اینها، زخمیان و کشتگان بر زمین می‌افتند. (چند تن؟ چندین ده تن؟). خون در بیمارستان‌ها کفایت نمی‌کند و شبانگاه در اخبار تلویزیون فیلم این کشتار پخش می‌شود و چهره‌ی سرکوب‌عریان می‌شود. یکشنبه ۱۴ آبان، راهپیمایی عظیمی به همدردی با دانشجویان و دانش‌آموزان مقتول برگزار می‌شود و تظاهرکنندگان در مسیر خود بسیاری از عمارات و موسسات را به آتش می‌کشند. دولت شریف‌امامی در آن روز استعفا می‌دهد و جای خود را به دولت نظامی ازهار می‌سپارد. (۱۵ آبان).

بعدها در روایت مورخان رسمی جمهوری اسلامی ۱۳ آبان را «روز دانش‌آموز» نام نهادند و گفتند و نوشتند که تظاهرات آن روز به خاطر بزرگداشت سالروز تبعید امام خمینی در سال ۱۳۴۲ صورت گرفته است! البته این تنها جعل تاریخی این مورخان نیست! باید گفت که از همه‌ی روزها و هفته‌های تظاهرات دانشگاهی در سال ۱۳۵۷، تنها روزی که در تقویم رویدادهای جمهوری اسلامی برجا مانده است همین «روز دانش‌آموز» است غافل از اینکه تظاهرات آن هیچ ارتباطی با تبعید امام نداشت و از آنچه در آن روز سخنی در میان نبود همین تبعید بود (خاطرات عمادالدین باقی «کفش پاشنه بلند و...»، خرداد، ۱۱، اسفند ۱۳۷۷، هم همین نکته را به روشنی تأیید می‌کند که آن تظاهرات خونین شنبه ۱۳ آبان ارتباطی به آن تبعید نداشته است و تظاهراتی دانشجویی بوده است مانند تظاهرات روزهای پیشین و دانش‌آموزان و دیگران هم در این تظاهرات شرکت داشته‌اند).

در این ایام و با روی کار آمدن دولت نظامی ازهار، مبارزه با سانسوردر میان مطبوعات شدت تازه‌ای گرفت و این مبارزه به اعتصاب مطبوعات انجامید. به این ترتیب بود که روزنامه‌نگاران و مطبوعاتیان نیز به اردوگاه اعتصاب پیوستند. «اعتصاب عمومی» آنچنان که آن بانوی بزرگوار پیش ازینها گفته بود،^۴ محور اصلی و سلاح کارآمد انقلاب شد.

دولت دانشگاه‌ها را بسته بود، پیش ازین دبیران دبیرستان‌ها دست از کار کشیده بودند، نفتکاران در اعتصاب بودند و اکنون که حکومت نظامی ازهار آمده بود، کارکنان رادیو و تلویزیون به اعتراض اعتصاب کردند، روزنامه‌نگاران نیز به سبب اشغال نظامی دفاتر خود اعلام اعتصاب کردند. اعتصاب گسترده و گسترده‌تر می‌شد و سازمان‌ها و ادارات دولتی را نیز در خود می‌گرفت.

۴- منظور نویسنده رزا لوکزامبورگ و نظریه‌ی او درباره‌ی نقش اعتصاب عمومی در پیشبرد انقلاب است. منجیق

۲- شورای مرکزی هماهنگی سازمان‌های دولتی و ملی ایران

از جمله اقدامات و فعالیت‌های سازمان دانشگاهیان در این ایام می‌باید علاوه بر بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های انفرادی و یا دسته‌جمعی (به اتفاق سازمان‌ها و مجامعی چون کانون نویسندگان ایران، جمعیت حقوقدانان ایران) درباره‌ی رویدادها و وقایع آن دوران، خاصه از تشکیل «شورای مرکزی هماهنگی سازمان‌های دولتی و ملی ایران» و سپس از انتشار «همبستگی» سخن گفت.

«شورای مرکزی هماهنگی سازمان‌های دولتی و ملی ایران» در آذرماه پیدایی گرفت. هدف آن بود که نمایندگان کمیته‌های اعتصاب در سازمان‌های مختلف را گرد هم آورد و نوعی هماهنگی و یگانگی در تصمیم‌گیری و در فعالیت‌ها به وجود آورد. نخستین جلسات در سازمان برنامه و بودجه برگزار شد و نمایندگانی از کمیته‌های اعتصاب در سازمان انرژی اتمی، وزارت اطلاعات و جهانگردی، وزارت علوم، وزارت دارایی، شرکت مخابرات ایران، سازمان حفاظت محیط زیست، بانک مرکزی، وزارت کشاورزی، صنعت نفت و گاز کشور، مرکز آمار ایران، سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران، وزارت صنایع و معادن، وزارت بهداشتی، وزارت فرهنگ و هنر، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت راه، وزارت بازرگانی، گمرک ایران، موسسه‌ی استنادار، سازمان ملی دانشگاهیان ایران، کانون نویسندگان ایران و... در این شورا شرکت داشتند.

«شورای مرکزی هماهنگی سازمان‌های دولتی و ملی ایران» با این نیت تشکیل شد که با ایفای نقش هماهنگ‌کننده‌ی مرکزی، حرکت اعتصابی را از پراکندگی و تشتت به دور نگه دارد و امکان تبادل نظر و وحدت عمل را در میان اعتصابیان فراهم آورد. شورای مرکزی تا پایان حرکت اعتصابی برپا بود و کمیته‌های عضو آن نقش تعیین‌کننده‌ای در «تسخیر» وزارتخانه‌ها و از کار انداختن دستگاه سنگین دولتی بازی کردند. با پایان اعتصاب‌ها نیز، هر چند که دیگر شورای مرکزی به فعالیت خود ادامه نداد، و این چه بسا یک اشتباه بود، اما برخی از کمیته‌های عضو آن در فعالیت ماندند و هسته‌های نخستین شوراهای کارمندی را در ادارات و سازمان‌ها تشکیل دادند (توجه به تجربه‌ی این شوراهای و تحلیل فعالیت و سرنوشت آنها، به طور نمونه «جامعه‌ی کارکنان سازمان برنامه و بودجه -تاسیس ۵۷/۹/۱- می‌تواند مبارزه با روند اسلامی‌سازی انقلاب ایران و چگونگی و چرایی مسخ مذهبی جنبش انقلابی را روشنی بیشتری دهد).

۳- همبستگی

انتشار همبستگی اقدام پراهمیت دیگر این ایام سازمان ملی دانشگاهیان ایران است، جامعه‌ی مطبوعات ایران پاییز را با اعتراض به سانسور آغاز کرد و یک‌بار در مهرماه به اعتصاب نشست. دولت شریف‌امامی در ۲۲ مهر طی اعلامیه‌ای آزادی مطبوعات را تضمین کرد و بر دخالت‌ها و اعمال نفوذهای مستقیم و غیرمستقیم دستگاه‌های دولتی مهر پایان زد و به این ترتیب نخستین اعتصاب مطبوعات پایان گرفت. در سحرگاه ۱۵ آبان، دولت نظامی ازهارای آن وعده‌ها را به فراموشی سپرد. آن روز به کلام «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات»، ناگهان واحدهای مطبوعاتی اشغال شد و جمعی از دوستان قلمزن ما دستگیر شدند و جمعی دیگر... تحت تعقیب قرار گرفتند. و در نتیجه جامعه‌ی مطبوعات بار دیگر قلم بر زمین گذارد و اعتصاب کرد. و این زمانی است که کارکنان رادیو و تلویزیون نیز در اعتصابند. نبودن روزنامه و رادیو در آن زمان می‌توانست بر جنبش انقلابی ایران اثر نامطلوبی گذارد. برای جلوگیری از چنین نتایج احتمالی بود که سازمان ملی دانشگاهیان ایران تصمیم گرفت که به انتشار خبرنامه‌ای دست زند.

«همبستگی»، خبرنگاری مشترک سازمان ملی دانشگاهیان ایران، کانون نویسندگان ایران و کمیته‌ی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران بود. نخستین شماره‌ی آن در ۱۲ آذر ۵۷ در چهار صفحه انتشار یافت و شماره‌ی دوم آن چهار روز بعد در ۱۶ آذر. «همبستگی» که تا چندی پس از پایان گرفتن اعتصاب ۶۲ روزه‌ی مطبوعات نیز انتشار یافت، نشریه‌ای بود «زیراکسی». گردانندگان چندصد نسخه‌ای را به لطایف‌الحیل انقلابی تکثیر می‌کردند و سپس این دیگران و دیگران بودند که همچون بسیاری از مطبوعات زیراکسی آن زمان، «همبستگی» را تکثیر و بازتکثیر می‌کردند و به این کوی و آن شهر می‌رساندند. شبکه‌ی موسسات دانشگاهی در سراسر کشور، نظام خبررسانی و توزیع دقیق و سریعی را فراهم آورده بود که اکنون در خدمت انقلاب قرار گرفته بود. «همبستگی» با استقبال فراوانی روبرو می‌شد و بی‌اغراق نیست اگر بگوییم که تیراژ جمعی هر شماره‌ی آن از چندین‌هزار هم می‌گذشت. در میان نشریات زیراکسی دوران انقلاب، «همبستگی» را باید در مقام ویژه‌ای قرار داد چرا که اخبار و رویدادها را بدون سانسور «ایدئولوژیک» منعکس می‌کرد و به این ترتیب نگاهی به «همبستگی» می‌تواند تصویر واقعی‌تری از روزهای انقلاب ایران به دست دهد.

۴- تحصن برای بازگشایی

در آن زمان دولت نظامی دانشگاه‌ها را بسته نگهداشته است و دانشگاهیان بازگشایی دانشگاه‌ها را می‌خواهند. صبح روز ۲۹ آذر ۵۷، صد تنی از اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشتند که «برای اعتراض به محاصره‌ی نظامی دانشگاه‌ها، به بستن دانشگاه‌ها به روی دانشجویان، کارکنان و استادان، به سیاست حکومت و خاموشی دستگاه مدیریت فرمایشی و انتصابی دانشگاه و محکوم کردن اعمال موهن و خشونت‌آمیز آن نسبت به اعضای هیئت علمی، در محل دبیرخانه‌ی دانشگاه تهران اجتماع کرده و تصمیم دارند تا بازگشایی کامل دانشگاه به تحصن خود در همان محل ادامه دهند.»

به این ترتیب «تحصن کبیر» دانشگاه تهران آغاز می‌شود (پیش ازین نیز دانشگاهیان در هفته‌های پیش، در باشگاه دانشگاه یکی دو روزی تحصن کرده بودند تا مدیریت دانشگاه را به باز کردن آن وادار سازند. آن تحصن کوتاه که با موفقیت به پایان رسیده بود به شوخی و جدی «تحصن صغیر» نام گرفته بود).

تحصن که در ۲۹ آذر در دبیرخانه‌ی دانشگاه تهران آغاز شد چند هفته‌ای به طول انجامید و بالاخره با بازگشایی دانشگاه تهران در ۳ دی‌ماه پایان گرفت. اما این روزها پرتاب و تپش بود و آکنده از رویدادهای خونین. چند روزی پس ازین، در دوم دی‌ماه، هفتاد دانشگاهی از ده دانشگاه و مدرسه‌ی عالی دیگر به پشتیبانی و همراهی با متحصنان دانشگاه تهران در وزارت علوم تحصن گرفتند.

در روز پنجم دی کامران نجات‌الهی عضو هیئت علمی دانشگاه پلی‌تکنیک، در ساعت دو و نیم بعدازظهر، هنگامی که در طبقه‌ی پنجم وزارت علوم به تظاهرات آزادیخواهانه‌ی مردم در خیابان ویلا نگاه می‌کرد به ضرب گلوله کشته شد. (این گلوله از کجا آمد و چرا آمد؟ به این پرسش هم هرگز قضاوت قضات شرع نتوانست پاسخ روشن و صریح و قانع‌کننده‌ای بدهد. همچنان که مجرمان و مسئولان آتش‌سوزی‌های تهران و حریق سینما رکس آبادان همچنان در ابهام ماندند!)

روزهایی که ازین پس گذشت از خون کامران نجات‌الهی رنگ گرفته است و ازین پس کوشش برای بازگشایی دانشگاه با سوگ دوست همراه است.

سازمان ملی دانشگاهیان بالاخره خود تصمیم می‌گیرد که راسا به بازگشایی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی اقدام کند. هفته‌ی ۲۰-۲۷ دی هفته‌ی بازگشایی دانشگاه‌هاست. در هر شهر و در هر دانشگاه، دانشگاهیان درهای دانشگاه خود را بر مردمان می‌گشایند تا «سنگر آزادی» در اختیار همگان باشد. کانون نویسندگان ایران، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، جمعیت حقوقدانان، کمیته‌ی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، طی بیانیه‌ای از تصمیم سازمان ملی دانشگاهیان در زمینه‌ی هفته‌ی بازگشایی حمایت می‌کنند. آیت‌الله طالقانی نیز چنین می‌کند. دانشگاه تهران در ۲۳ دی‌ماه با فراخوان سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) و به دعوت آیت‌الله طالقانی بازگشایی می‌شود. خبرگزاری فرانسه شمار حاضران را چندصد هزار نفر می‌نویسد. قطعنامه‌ی بازگشایی سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) با این شعارها پایان می‌پذیرد: سرنگون‌باد نظام فاسد استبدادی، پاینده‌باد اتحاد دانشگاهیان با مردم ایران، پیروزباد مبارزات مردم قهرمان ایران.

۵- مدیریت شورایی

با بازگشایی مسئله‌ی چگونگی اداره‌ی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی با شدت و فوریت فراوانی در برابر سازمان ملی دانشگاهیان قرار گرفت. چرا که بیشتر روسای این موسسات یا مستعفی بودند و یا از کار برکنار شده بودند. چه باید کرد و با این خلاء اداری و آموزشی چگونه باید رفتار کرد؟ نظرها یگانه نبود. برخی اهمیت امر را چندان نمی‌دیدند. برخی دیگر ادامه‌ی همان راه و روش‌های گذشته را می‌پسندیدند و برخی در جستجوی راه‌های تازه‌ای بودند که ازین جمله اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) بودند. اینان با توجه به فوریتی که مسایل مدیریت دانشگاه بزرگی چون دانشگاه تهران داشت دست به کار شدند و طرحی برای «اداره‌ی دانشگاه در دوران انتقالی» تدوین کردند که ازین پس اداره‌ی دانشگاه را به عهده‌ی شوراهای مشترک دانشجویان، دانشگاهیان و کارمندان اداری واگذار می‌کرد. این شوراها در هر دانشکده، از سوی اعضای هر یک از سه جزء تشکیل‌دهنده‌ی جامعه‌ی دانشگاهی انتخاب می‌شد و تعداد نمایندگان هر جزء در شورا برابر بود. این شوراها که «شورای هماهنگی» نام گرفته بود «مرجع عالی تصمیم‌گیری» در هر دانشکده بود و شورای مرکزی هماهنگی دانشگاه (که به وسیله‌ی نمایندگان شوراهای هماهنگی دانشکده‌ها و از میان ایشان انتخاب می‌شد) عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در سطح دانشگاه تهران بود. طرح شوراهای هماهنگی یکی از نخستین طرح‌های مدیریت شورایی است که در انقلاب ایران تدوین و اجرا شده است (۱۷ بهمن ۵۷) بعدها این مدیریت شورایی که در سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) شکل گرفته بود از سوی سازمان ملی دانشگاهیان سراسر کشور پذیرفته شد تا در همه‌جا به کار بسته شود.

۶- پیام خوشامد به نخست‌وزیر دولت موقت

آن روز که مهندس بازرگان از امام حکم نخست‌وزیری دولت موقت گرفت اظهار داشت که در دانشگاه تهران برنامه‌ی دولت موقت خود را اعلام خواهد کرد. روز جمعه ۲۰ بهمن به دانشگاه آمد و در مسجد دانشگاه به سخن ایستاد و خطاب به چندین ده‌هزار مردمی که در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف گرد آمده بودند برنامه‌ی کار خود را بیان کرد و از بختیار خواست که از کار کناره‌گیر و بیهود سرسختی نکند و به قدرت انقلاب تسلیم شود. گروهی که خود را اعضای «کمیته‌ی استقبال امام» می‌گفتند روز پیش آمده بودند و با سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) در باشگاه دانشگاه به گفتگو نشستند تا ترتیبات

سازماندهی این مراسم (نصب بلندگوها و مسایل امنیتی و...) را روشن کنند. آن روز صبح از بلندگوهایی که در مسجد دانشگاه و اطراف آن کار گذاشته بودند، به تلاوت آیاتی از قرآن پرداختند و به این ترتیب می‌کوشیدند فضایی را برای نخستین بار پدید آورند که بعدها «نمازهای دشمن‌شکن جمعه» در دانشگاه تهران پدید آورد!

پیام خوشامد آن روز «مقدم مرد مبارز دانشگاهی، مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت انقلابی را گرامی می‌دارد» و «انتخاب و آغاز کار دولت موقت انقلابی [را] پاسخ به یکی از نیازهای انقلاب کنونی ایران در این مرحله از تحول و تکامل خود» به شمار می‌آورد و ساده‌دلانه اضافه می‌کند که «انتخاب دانشگاه به عنوان نخستین مکان برای گفتگو میان رییس دولت انقلابی و مردم... نشانه‌ی ارجی است که رهبران انقلاب و خاصه رهبر بزرگ آیت‌الله خمینی بر دانشگاه، این سنگر آزادی، می‌نهند...» این خوشامد با این جملات پایان می‌یابد: «در راه ساختن ایرانی آباد، آزاد و مستقل که خواست همگانی است به تزکیه پردازیم و بر ویرانه‌های دستگاه ظلم و فساد، جامعه‌ی دلخواه و مطلوب خود را بازسازی کنیم. آلودگی‌ها را طرد کنیم و پاکی‌ها را مستقر سازیم».

۷- دفاع از آزادی‌ها و اعتراض به اختناق

چند روز دیگر نقطه‌ی پایانی نظام شاهنشاهی در می‌رسد. دولت موقت مهندس بازرگان رسماً عهده‌دار مسئولیت امور است. اکنون چه باید کرد؟ ازین پس فعالیت‌های سازمان ملی دانشگاهیان ایران براساس دو محور اصلی شکل می‌گیرد: بازسازی دانشگاه‌ها و دفاع و حراست از آزادی‌های فردی و اجتماعی. و این هر دو مقصود بیش از پیش با دشواری‌های فراوان روبرو می‌شود تا آنجا که از ماه‌های تابستان ۱۳۵۸ به بعد، هیئت دبیران موقت سازمان را به بی‌عملی و انفعال می‌کشاند.

دفاع و حراست از آزادی‌ها و اعتراض به چماقداری‌ها و چماقدارانی که بعدها لقب «حزب‌اللهی» گرفتند از همان هفته‌های پایانی نظام سلطنتی در فعالیت سازمان ملی دانشگاهیان واحدهای مختلف آن اهمیت ویژه‌ای داشت. موج سرکوب و خفقان کم‌کم شکل و نیرو می‌گرفت و همه‌گیر می‌شد. سازمان ملی دانشگاهیان نیز هم با قربانیان همدردی و همدلی می‌کرد و هم به سازماندهی اعتراض و مقاومت یاری می‌رساند و در همه‌ی اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های خود به دفاع از آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک می‌پرداخت و به این ترتیب بود که هم از جنبش اعتراضی زنان علیه حجاب (اسفند ۵۷) حمایت کرد و هم از اعتصاب روزنامه‌نگاران و کارکنان و کارگران آیندگان (اردیبهشت ۵۸). در مراسم سالگرد دکتر مصدق در احمدآباد به همراه گروه عظیمی از دانشگاهیان شرکت جست (۱۴ اسفند ۵۷) و خاصه مبتکر نخستین موضعگیری دسته‌جمعی چندین انجمن و کانون دموکراتیک (کانون نویسندگان ایران، سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، کمیته‌ی دفاع از زندانیان سیاسی...) شد، در اعتراض به جو سانسور و اختناق و اعلام خطر نسبت به نشانه‌های نخستین فرهنگ چماقداری که آهسته‌آهسته و مصمم و بیرحم همه‌چیز را در بر می‌گرفت و ویران می‌کرد (نیمه‌ی دوم بهمن ۵۷).

۸- دولت بازرگان و روسای انتصابی

در روز دوشنبه سی بهمن و شاید هم سه‌شنبه اول اسفند، گروهی از اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) به دیدار بازرگان رفتند و طرحی را که براساس مدیریت شورایی برای اداره‌ی دانشگاه تهیه کرده بودند به او ارائه کردند. ازین دیدار چند روزی نگذشته بود که صبح جمعه چهارم اسفند از رادیو شنیدم که رییس دولت موقت حکمی به یکی از دانشگاهیان تهران داد و وی را همراه سه تن دیگر، به عنوان هیئت مدیره‌ی موقت دانشگاه تهران منصوب نمود! پس آن‌همه فریاد برای انتخابی بودن مسئولان و مقامات دانشگاهی بیهوده بود! موجی از خشم و غیض سرد همه را گرفته بود خاصه که این چهار تن، همه از مسئولان درجه اول سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) بودند که حتی ضرورت آگاه کردن دیگر اعضا را هم به خود نداده بودند.

واضح است که سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) به فوریت جلسه‌ای تشکیل داد و به بحث ازین امور خارق‌العاده پرداخت. سازمان به دنبال بحثی صریح و روشن مخالفت خود را با این نحوه‌ی عمل و اینچنین انتصابات و اینگونه رفتارها اعلام کرد و این سیاست‌ها و این اعمال را مغایر و ناقض اصول منشور سازمان دانست.

دو سه روزی بعد، حکومت موقت بالاخره وزیر علومی پیدا کرد (۶ اسفند) و این یک هم نیامده به عزل و نصب روسای دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی پرداخت. انتخاب از پایین طریق سازمان بود، طریق حکومت انتصاب از بالا بود. تنها نوآوری وزیر جدید این بود که در مصاحبه‌ای از اهمیت «شوراهای اسلامی» در اداره‌ی دانشگاه‌ها سخن گفت.

در ۱۵ اسفند سازمان ملی دانشگاهیان در اعلامیه‌ای مخالفت خود را با این سیاست‌های انتصابی اعلام کرد و نوشت که «انتصاب مسئولین دانشگاه‌ها، آزادی، استقلال و دموکراسی دانشگاه‌ها را به خطر می‌اندازد و راه را برای بازگشت خودکامگی و دیوانسالاری به دانشگاه‌ها هموار می‌سازد».

۹- بازسازی یا پاکسازی؟

مدیران انتصابی که در هیچ‌کجا نمی‌توانستند به پشتیبانی و حمایت دانشگاهیان مستظهر باشند همه‌جا در راه اقدامات و تصمیمات محیرالعقول گام نهادند تا کسانی را از خود راضی کنند. مهمترین نتایج این وضع، پرداختن به «پاکسازی» و به فراموشی سپردن «بازسازی» دانشگاه‌ها بود. یعنی رفتاری کاملاً در جهت عکس آنچه سازمان ملی دانشگاهیان پیش‌بینی و توصیه کرده بود. به نظر سازمان عاجل‌ترین اقدام بازسازی دانشگاه‌ها بود و سپس نوسازی آنها و تنها در چنین مرحله‌ای بود که می‌توانستیم بدانیم چه کسانی صلاحیت علمی لازم را برای مشارکت در فعالیت‌های دانشگاه جدید دارند و چه کسانی فاقد چنین صلاحیت علمی‌ای هستند و پس با کار آموزش و پژوهش سنخیتی ندارند!

اکنون مدیریت‌های انتصابی «پاکسازی» را پیشه کرده بودند، صورتی از نام‌هایی منتشر می‌کردند و عده‌ای را از دانشگاه‌ها «تصفیه» می‌کردند! و این گام دیگری بود در مسیر خودسری و خودکامگی و به این ترتیب بود که در دانشگاه تهران، از جمله یکی از شریفترین و شایسته‌ترین استادان، زنده‌یاد نادر افشارنادری، قربانی

اغراض و محاسدتها شد و به بلای «تصفیه» دچار آمد. و این ظلم چنان بر او سنگینی کرد که چند ماهی نگذشته بود که زندگی او را به پایان رساند.

۱۰- جامعه و استقلال نظام دانشگاهی، منشور جدید؟

تدوین متنی که با شرایط نظام دانشگاهی در ایران پس از انقلاب مطابقت داشته باشد، یکی دیگر از فعالیت‌های مهم سازمان بود. این منظور با برگزاری سمینار دو روزه «جامعه و استقلال نظام دانشگاهی» در روزهای ۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ در دانشگاه صنعتی دنبال شد. وزیران آموزش و پرورش و علوم دولت موقت هم در روز نخست به تالار مباحثات آمدند و محترمانه به بحث‌ها گوش فرا دادند. در آن روزها حدود سیصد تن در این سمینار شرکت کرده بودند. «دانشگاه را به جامعه‌ی دانشگاهی بسپارید»، «تجاوز به استقلال دانشگاه، تجاوز به گذشته و حال و آینده‌ی کشور است»، «شکوفایی نظام دانشگاهی تنها از طریق استقلال، مدیریت شورایی و آزادی‌های دانشگاهی امکان‌پذیر است»، از جمله شعارهایی بود که در تالار سمینار به چشم می‌خورد. موضوع بحث تعیین و تعریف وظایف و خواست‌های دانشگاهیان در ایران پس از بهمن ۵۷ بود و قطعنامه‌ی مصوب سمینار را باید در واقع به مثابه منشور جدید سازمان تلقی کرد.

در بخش نخست قطعنامه سخن از دانشگاه و وظایف آن به عنوان «سنگر آزادی» است. «در مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران، یعنی در مرحله‌ی شکل‌گیری نظام اجتماعی آینده‌ی کشور، دانشگاهیان مسئولیت حراست از آزادی‌ها، دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و کوشش برای دگرگونی نظام دانشگاهی را به عهده دارند.» قطعنامه پس از تکیه بر ضرورت تضمین آزادی‌های اساسی در جامعه، به مسائلی چون استقلال اقتصادی، برابری حقوق زنان و مردان و رفع تبعیضات جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی، استقلال نظام خبررسانی از صاحبان زر و زور و محکوم شناختن هرگونه انحصارطلبی در مطبوعات، تلویزیون و رادیو، اشاره می‌کند و «تاسف و نگرانی عمیق خود را از بروز جوانه‌های خودسری و هرج و مرج در فضای انقلاب ایران ابراز» می‌دارد: «جلوگیری از فعالیت‌های فرهنگی و هنری، قوام بخشیدن به فضای تفتیش عقاید و افکار، تعرض و حمله به کتابفروشی‌ها و روزنامه‌فروشی‌ها، با روح انقلاب ایران مغایرت دارد و ما رسیدگی عاجلانه به این تجاوزات را خواهیم.»

در بخش بعدی قطعنامه به مسایل آموزشی و دانشگاهی پرداخته می‌شود: «توسعه‌ی نظام آموزشی کشور در کلیه‌ی سطوح خود» به عنوان «یکی از نیازهای انقلاب ایران» معرفی می‌گردد. «آموزش عالی، آموزش همگانی است» و «همه‌ی افراد جامعه و خاصه فرزندان طبقات محروم و زحمتکش باید به دانشگاه‌ها راه یابند»، «باید دانشگاه‌های ایران در راه احیای زبان‌ها و فرهنگ‌های خلق‌های تحت ستم گام بردارند» (سمینار از طرح ایجاد دانشگاه کردستان به عنوان یک نهاد مردمی حمایت کرد)، «خواست انقلاب ایران» آن نظام دانشگاهی است «که در جهت همگانی شدن آموزش عالی، در جهت آمیختن علم و عمل و در جهت قرار گرفتن دانشگاه در متن فعالیت‌های گوناگون جامعه گسترش یابد».

بخش پایانی قطعنامه به «استقلال نظام دانشگاهی» و «مدیریت شورایی» پرداخته است. استقلال نظام دانشگاهی «تنها به معنای استقلال اداری و مالی از دستگاه‌های اجرایی مملکتی نیست بلکه به معنای بازشناسی این واقعیت است که وجود هرگونه نهاد دیوانسالارانه و فن‌سالارانه‌ی برون‌دانشگاهی با مصالح جامعه مغایرت و تضاد دارد و در تناقض با اعمال حق حاکمیت مردم قرار می‌گیرد».

اما «استقلال نظام دانشگاهی بدون تحقق روابط دموکراتیک در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی امکان‌ناپذیر است». از اینرو قطعنامه با هرگونه سیاست انتصابی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مخالفت می‌کند: «جامعه‌ی دانشگاهی باید حاکم بر سرنوشت خویش باشد و با حس مسئولیت اجتماعی به انجام وظایف خود در راه ایجاد دانشگاهی مستقل بپردازد. مدیریت باید بر اساس مشارکت همه‌ی اعضای جامعه‌ی دانشگاهی (دانشجویان، کارکنان، استادان) و در قالب شوراهای هماهنگی سازمان یابد». این شوراها «باید عالیترین مرجع تصمیم‌گیری در هر واحد آموزشی محسوب شود». در این قطعنامه همچنین تأکید شده است که «تزکیه‌ی دانشگاهی... می‌باید بر اساس موازین و معیارهای تعیین‌شده توسط شوراهای هماهنگی انجام شود». و این چیزی نیست جز تکرار این نکته که در دانشگاه‌ها نخست می‌باید به بازسازی و نوسازی پرداخت و نه به پاکسازی یا تزکیه. و در هر حال، آنجا هم که ضرورت این تزکیه پیش می‌آید باید پس از تشکیل شوراهای هماهنگی براساس معیارهای تعریف‌شده به وسیله‌ی این شوراها باشد و نه به دلخواه این یا آن مدیریت یا سیاست عوامفریبانه!

قطعنامه با تأکید بر نکته‌ی مهمی پایان می‌پذیرد: استقلال نظام دانشگاهی کمتر از استقلال قوه‌ی قضائیه یا قوه‌ی مقننه از دولت نیست. اصل تفکیک قوا در اینجا نیز باید اعمال شود. «با توجه به نقش حیاتی مسایل آموزشی و دانشگاهی و با توجه به اهمیت استقلال نظام دانشگاهی خواستاریم که مفاد این قطعنامه و اصل استقلال نظام دانشگاهی در قانون اساسی‌ای که توسط مجلس موسسان تدوین می‌شود، منظور و ملحوظ گردد».

نگاهی به این قطعنامه پرسش شما را درباره‌ی «ادامه‌ی مبارزه و نقش و موقعیت این سازمان در شرایط جدید» پاسخ می‌دهد. آیا این قطعنامه «آواز قو»ی سازمان ملی بود؟ از آن پس چه شد؟

باید به یاد آورد که در آن ایام هر روز و هفته‌ای که می‌گذشت جو اختناق و سرکوب و خفقان شدت بیشتری می‌گرفت. پس در جامعه‌ای که به اعماق خفقان سیاه مذهبی یک نظام پوپولیستی- شبه‌فاشیستی فرو می‌رفت، سازمان ملی هم آهسته آهسته کند شد و کند شد تا از کار ماند. بسیاری از فعالان سازمان در اینجا و آنجا پاکسازی شدند و گروهی دیگر راه تبعید و مهاجرت پیش گرفتند و برخی هم به خاموشی زندان و انزوا دچار شدند، چند تنی هم به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند. آنچه می‌ماند یاد همه‌ی مبارزان و همراهان و دوستان است که با جسارت و روشن‌بینی و صراحت و همراه با صداقت در انقلاب بزرگ ایران شرکت جستند و با این حضور و مشارکت خود، که مشارکت توده‌ها را نیز به همراه آورد، هم اهمیت اساسی مبارزه برای آزادی‌ها را خاطرنشان کردند و هم در عمل از آن تکذیبنامه‌ای ساختند علیه افسانه‌ی «انقلاب اسلامی».

روشن بود که آن فضای نودولتان تاب چنین تکذیبنامه‌ای را نمی‌آورد و دوام آن اجازه نمی‌دهد. روشن است که اگر روزی در فکر پایه‌ریزی نظام دانشگاهی شایسته‌ای باشیم و یا در اندیشه‌ی پایه‌ریزی اتحادیه‌ای از دانشگاهیان ایران باشیم و یا بخواهیم در علل شکست و نقاط ضعف و قوت سازمان‌های دموکراتیک در ایران اندیشه کنیم بازگشت انتقادی به تجربه‌ی سازمان ملی پرسود و پرفایده خواهد بود.^۵

۵- تجربه‌ی سازمان ملی دانشگاهیان ایران در نوشته‌های برخی از اعضا و فعالان نیز موضوع ارزیابی‌های انتقادی گوناگون قرار گرفته است. علاوه بر چند شماره‌ی فصلنامه‌ی «آموزش و فرهنگ» (شیراز، ۵۹-۱۳۵۸) می‌باید از «کاوشگر، نشریه‌ی گروهی از دانشگاهیان سابق ایران» یاد کرد که شماره‌ی نخست آن در بهار ۱۳۶۶ و شماره‌ی سوم (و پایانی؟) آن در بهار ۱۳۶۸ در شهر نیویورک انتشار یافت و مقالات سودمند و برداشت‌های انتقادی‌ای درباره‌ی فعالیت‌ها و مبارزات دانشگاهیان در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۶۸ [در آن منتشر شده] است.

باز هم به یاد همراهان و همگامان و با یاد بیدار همه‌ی آنانی که نامشان تجربه‌ی بزرگ دانشگاه آن روزها و سازمان ملی را در ذهن من زنده نگه می‌دارد: کامران نجات‌اللهی (دانشگاه پلی‌تکنیک تهران)، نادر افشارنادری (دانشگاه تهران)، فرزاد بیگلری (دانشگاه صنعتی تهران [شریف‌واقی])، ایرج فرهومند (دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران)، سیدفتحی (دانشگاه پلی‌تکنیک تهران).

پیوست:

منشور سازمان ملی دانشگاهیان ایران

مقدمه

والا ترین هدف هر نظام آموزشی و از جمله نظام دانشگاهی، تامین شرایط مناسب برای رشد کامل شخصیت انسانی و اشاعه‌ی احترام به حیثیت انسانی و اعتقاد به آزادی‌های اساسی و دفاع از آنهاست و این همه جز در جهت تکامل همه‌جانبه‌ی جامعه معنایی نمی‌تواند داشته باشد. نظام دانشگاهی باید افراد را برای ایفای مسئولیت موثر در یک جامعه‌ی آزاد و شکوفان آماده سازد و با گسترش آزاد فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، زندگی اقتصادی و علمی و فرهنگی را رونق دهد. نظام دانشگاهی باید پشتوانه‌ی استقلال ذهن و اندیشه‌ی افراد باشد تا بتواند از هستی و اعتلای علمی و استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه پاسداری کند. نظام دانشگاهی باید در جهت شکوفایی اقتصاد و فرهنگ راستین مردم گام بردارد و از خدمت به منافع خصوصی بدور ماند و از آزمندی‌های اقتصادی بیگانگان و سلطه‌ی فرهنگی آنان برکنار باشد.

زیر پا گذاردن این نکات اصولی، نظام دانشگاهی ایران را با بحران حاد و عمیقی روبرو کرده است. نادیده گرفتن استقلال نظام دانشگاهی، منع جامعه‌ی دانشگاهی از تصمیم‌گیری در امور خود، پیروی از مقاصد و تلقینات دستگاه‌های اجرایی، نقض آزادی‌های اساسی در دانشگاه‌ها، تشبث به سیاست تهدید و تطمیع و خشونت، هتک حرمت استاد و دانشجو، اعمال اغراض شخصی از جانب مقامات دانشگاهی و بازیچه انگاشتن موازین آموزشی، رونق آموزش و پژوهش در جامعه را مانع گشته و ترویج و توسعه‌ی انقیاد و از خود بیگانگی فرهنگی و علمی را موجب شده است.

در چنین وضعی نظام دانشگاهی از ادای رسالت حقیقی خود و از برآوردن نیازهای جامعه‌ی ایران بازمانده است. نظام دانشگاهی کنونی با بهره‌گیری نادرست از امکانات و افراط و تذبذب در استفاده از وسایل و تجهیزات موجود و با تصمیم‌گیری‌های نابجا و بر اساس سیاست تبعیض و اجحاف، فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی را به تعطیل کشانده است. نظام دانشگاهی کنونی نتوانسته است و نخواهد توانست تکالیف خود را در قبال جامعه انجام داده و نیازهای اجتماعی را برآورد.

ما دانشگاهیان ایران، دوام نظام کنونی را مغایر حیثیت علمی و استقلال ملی و در تعارض با خواست‌های واقعی جامعه‌ی دانشگاهی می‌دانیم و برای آن‌که جامعه‌ی دانشگاهی بتواند در راه ادای رسالت حقیقی خود گام بردارد:

۱- ما خواهان استقلال نظام دانشگاهی هستیم

سرنوشت نظام دانشگاهی ایران باید به جامعه‌ی دانشگاهی سپرده شود. نظام دانشگاهی ایران باید بر اساس استقلال اداری، علمی و فرهنگی سامان یابد.

استقلال دانشگاهی به دور از منافع خصوصی و امیال فردی و رها از هرگونه مداخلات دولت و دستگاه‌های اجرایی امکان وجود می‌یابد و اگر جز این باشد، نظام دانشگاهی در قید و بند، سرکوب و ورشکسته خواهد بود. استقلال نظام دانشگاهی یکی از ارکان اصلی شکوفایی هر جامعه است، تجاوز به استقلال دانشگاه تجاوز به گذشته، حال و آینده‌ی جامعه است.

۲- ما خواهان دموکراسی نظام دانشگاهی هستیم

نظام دانشگاهی ایران باید بر اساس اصول دموکراسی بنیان گیرد. اصول دموکراسی باید در کلیه سطوح جامعه دانشگاهی تعیین‌کننده‌ی ضوابط و روابط دانشگاهی باشد. هرگونه قدرت دیوانسالاری با دموکراسی نظام دانشگاهی مغایرت دارد. کلیه مسئولان دانشگاهی باید به رای دانشگاهیان و از میان آنان برگزیده شوند.

۳- ما خواهان آزادی دانشگاهی هستیم

زندگی دانشگاهی باید بر اساس آزادی پایه‌ریزی شود. آزادی اندیشه، آزادی گفتار، آزادی نشر عقاید و افکار و آزادی اجتماعات از عناصر مهم آزادی‌های دانشگاهی است. ضامن اصلی آزادی‌های دانشگاهی، تشکل و فعالیت‌های آزادانه‌ی فرهنگی و صنفی، اجزا لاینفک جامعه‌ی دانشگاهی است.

ذات و اصل زندگی دانشگاهی، آزادی است. آموزش و پژوهش باید در محیطی آزاد و به دور از هرگونه نظارت و ممیزی آشکار و نهان صورت بگیرد و تنها در آزادی است که شکوفایی و باروری زندگی دانشگاهی امکان‌می‌یابد.

۴- ما خواهان تامین اجتماعی جامعه‌ی دانشگاهی هستیم

جامعه‌ی دانشگاهی باید از سطح زندگی و شرایط کار مناسب در چهارچوب عدالت اجتماعی بهره‌مند باشد. امنیت شغلی، ضامن اصلی تامین اجتماعی جامعه‌ی دانشگاهی است.

ما دانشگاهیان ایران، امضاکنندگان منشور، از کلیه اعضای هیات‌های علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور، دعوت می‌کنیم که با اعتقاد به مواضع فوق و به منظور تحقق بخشیدن به خواست‌های اعلام‌شده، برای تشکیل «سازمان ملی دانشگاهیان ایران» مستقل از کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی به ما بپیوندند.

یازدهم مرداد ۱۳۵۷

منبع:

نشریه‌ی اتحاد کار. ارگان مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

شماره‌های ۵۸ و ۶۰. بهمن ۱۳۷۷ و فروردین ۱۳۷۸

منڙپوڻ
Manjanigh

